



پیغام عشق

قسمت ہزار و چہار صد و سیزدہم





خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۸ گنج حضور، بخش اول

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۷

پس هماره روی معشوقه نگر

این به دستِ توست، بشنو ای پدر

پس لحظه به لحظه فضا را باز کن و با عدم کردن مرکز به روی معشوق یا خداوند و به رحمتی که عطا می کند نگاه کن. ای پدر، ای انسان، این را از من بشنو که این کار فقط و فقط به دست تو انجام می شود. [چرا که تو هر لحظه می توانی با استفاده از اختیار و قدرت انتخاب، به جای دیدن از طریق همانیدگی ها و مقاومت و ستیزه با اتفاق این لحظه، فضا را بگشایی، از زیر جبر من ذهنی بیرون بیایی و با دید عدم نگاه کنی.]

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۳

خفته از احوال دنیا روز و شب

چون قلم در پنجه تَقْلِبِ رَبِّ

*تَقْلِبِ: برگردانیدن، واژگونه کردن

نسانی که فضا را گشوده، از احوال دنیا که ذهن نشان می دهد و قصد تحریک او را دارد خوابیده و غافل است [و به آن اهمیتی نمی دهد و هر لحظه نسبت به سبب سازی ذهن و هر چیزی که مربوط به دنیای مادی می شود چشم فرو بسته است.] او همانند قلمی در دستان زندگی است تا خداوند، زندگی درون و بیرونش را نیک بنویسد و از طریق او فکر و عمل کند.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۵۹

ننگرم کس را وگر هم بنگرم

او بهانه باشد و تو مَنظَرَم

*مَنظَرَم: جای نگریستن و نظر انداختن

خداوندا، من به هیچ کس و هیچ چیز که ذهنم نشان می دهد نگاه نمی کنم؛ چون جدی نیست و اگر فرضاً به آن نگاه کنم، فقط بهانه‌ای ست که تو را ببینم و به تو وصل شوم.

نکته: هر چیزی که ذهنمان بنا به «قضا و کُنْ فکان» نشان می دهد، بهانه‌ای است برای وصل شدن به زندگی و نگاه به فضای گشوده شده که دریچه جان ماست.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۴۴

صورتی را چون به دل ره می دهند

از ندامت آخرش ده می دهند

*ده دادن: منجر شدن

وقتی من‌های ذهنی چیزی را که ذهن آن‌ها نشان می دهد، به صورت فکر به مرکزشان آورده و با آن همانیده می شوند، سرانجام طبق طرح و قانون خداوند که می گوید مرکز انسان‌ها باید عدم باشد، از شدت پشیمانی، نسبت به آن همانیدگی اظهار انزجار و تنفر می کنند.



نکته: علت این که ما فاسق، بدکار و خرابکار شدیم، این است که در مرکزمان اجسام فکری وجود دارد که مربوط به چیزهای بیرونی است. درحالی که ما نباید هیچ صورتی را که ذهنمان نشان می‌دهد به مرکزمان بیاوریم، وگرنه کور و کر می‌شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۲۴

حُبِّكَ الْأَشْيَاءُ يُعْمِيكَ يُصِمُّ

نَفْسُكَ السَّوْدَا جَنَّتْ لَا تَخْتَصِمِ

ای انسان، عشق تو به اشیا یا به تصویر ذهنی انسان‌ها و قرار دادن آن‌ها در مرکزت، تو را به لحاظ گوشِ عدم و هشیاریِ نظر کور و کر می‌کند. پس با من ستیزه نکن و این گناهی را که با من ذهنی یا نفس سیاه‌کارت انجام داده‌ای، گردن دیگران نینداز.

نکته ۱: هر خرابکاری که برای ما پیش آمده به این علت است که مرکزمان جسم بوده و عاشق جسم بوده‌ایم، پس نباید دیگران را ملامت کنیم.

نکته ۲: هر چیزی که ذهن نشان می‌دهد، هر چیزی که می‌توانیم از طریق شنیدن، دیدن یا حتی تجسم ذهنی تصور کنیم، جزو اشیا و چیزهاست؛ مثل پول، قدرت سیاسی، اقتصادی و مانند آن. اگر این چیزها به مرکز ما بیایند، شروع به خراب کردن زندگی‌مان می‌کنیم، اما نمی‌بینیم که خودمان هستیم که این کارها را انجام می‌دهیم، زیرا چیزها ما را کور و کر می‌کنند و چون در من ذهنی دارای ابزارهایی مثل ملامت و عدم مسئولیت هستیم، خودمان را مسئول کیفیت هشیاری خود نمی‌دانیم و گردن دیگران می‌اندازیم.



نکته ۳: ما مسئولیت داریم که در این لحظه از رحمت ایزدی که پشت سرهم می‌آید فیض ببریم و از شادی زندگی برخوردار شویم، اگر نمی‌شویم تقصیر خودمان است؛ زیرا مرکزمان را از جنس جسم می‌کنیم. ما می‌توانیم با فضاگشایی مرکزمان را عدم کرده، زندگی را به مرکزمان بیاوریم و آن یک زندگی را در همه شناسایی کنیم، یعنی کوری عشق داشته باشیم.

حدیث

«حُبُّكَ الْأَشْيَاءَ يُعْمِي وَ يُصِمُّ.»

«عشق تو به اشیا تو را کور و کر می‌کند.»

«اِحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا أُسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ.»

«بپرهیزید از دنیا که همانا دنیا جادوگرتر از هاروت و ماروت است.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۲

کوری عشق ست این کوری من

حُبِّ يُعْمِي وَ يُصِمُّ است ای حَسَن

[مولانا از زبان انسان زنده‌شده به زندگی می‌گوید:] اگر من دچار کوری باشم، آن کوری قطعاً کوری عشق است، چراکه در اثر یکی شدن با زندگی، دیگر چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد را مهم نمی‌دانم و آن‌ها را به مرکز نمی‌آورم. ای انسان، بدان که عشق موجب کوری و کری می‌شود، یعنی حالتی که انسان در اثر فضاگشایی و عدم کردن مرکز به زندگی زنده شده و دیگر هرآنچه ذهن نشان می‌دهد را مهم نمی‌داند و برحسب آن‌ها فکر و عمل نمی‌کند.

نکته: وقتی اجسام به مرکزمان راه می‌یابند، ما دچار کوری جسم می‌شویم.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۳

کورم از غیرِ خدا، بینا بدو

مقتضای عشق این باشد بگو

*مقتضا: لازمه، اقتضاشده

من نسبت به هر چیزی که به جای عدم یا خداوند در مرکز قرار بگیرد، نابینا هستم؛ چراکه لازمهٔ عشق، یعنی وحدت مجدد با خداوند، همین است که در اطراف اتفاقات فضاگشایی کنم تا آن‌ها به مرکز نیایند و از هر آن چه که ذهن نشان می‌دهد چشم بپوشم. پس ای انسان، تو نیز با عمل کردن به این اصل، آن را بیان کن.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۸۳

سوی حق گر راستانه خم شوی

وارهی از اختران، محرم شوی

[مولانا می‌گوید:] اگر تسلیم و فضاگشایی تو این لحظه راستانه و حقیقی بوده، از روی ریا و تجسم ذهنی نباشد، آن چه را ذهن نشان می‌دهد به مرکزت نیاوری و بگویی من آفلین را دوست ندارم، قوانین زندگی مثل قانون جبران و مزرعه را رعایت کنی و در همهٔ این مراحل صبر داشته باشی، در این صورت از اختران یعنی من ذهنی خودت و من‌های ذهنی دیگران رهایی یافته و محرم خداوند خواهی شد.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۳۹

حلقه کوران به چه کار اندرید؟

دیده بان را در میانه آورید

ای گروه من‌های ذهنی کوردل و بیهوده‌کار که دیده غیب‌بین ندارید و مدام هرچه را ذهنتان نشان می‌دهد به مرکزتان می‌آورید و برحسب آن می‌بینید، به چه کار مشغولید؟ چرا با دیدن برحسب همانیدگی‌ها کور و کر می‌شوید و زندگی خود و دیگران را خراب می‌کنید؟ یا فضا را باز کنید و دیده بان را که خداست و با چشم عدم شما می‌بیند به میان بیاورید، یا اگر نمی‌توانید فضاگشایی کنید، انسانی چون مولانا را انتخاب کنید و آموزش او را با تکرار ابیاتش به مرکزتان بیاورید و از او کمک بگیرید تا راه را به شما نشان دهد، دیدتان را اصلاح کند و سبب تغییر شما شود.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۳۵

گر امین آید سوی اهل راز

وارهید از سرگله مانند باز

اگر صادقانه و با فضاگشایی از همانیده شدن با من‌های ذهنی و سایر همانیدگی‌ها رها شوید، با خداوند انس بگیرید و به محضر انسان‌های اهل راز مانند مولانا وارد شوید، [و اگر حرف‌های آن‌ها برخلاف خواسته‌های من‌ذهنی شماست ایرادگیری نکنید، بلکه به حرف آن‌ها عمل کنید،] مانند باز شکاری از کلاهی که چشم عدم‌بین و گوش سکوت‌شنو را می‌پوشاند، نجات خواهید یافت.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۳

شرط تسلیم است، نه کارِ دراز

سود نَبود در ضَلالت تُرک تاز

شرطِ زنده شدن به زندگی این است که انسان به جای سبب‌سازی و کار در من‌ذهنی، با تسلیمِ اتفاق این لحظه را بپذیرد تا فضای درون گشوده شود؛ چراکه در تاریکی و گمراهیِ ذهن اسب‌دوانی کردن، تندتند حرف زدن و فکر کردن، پریدن بین افکار همانیده و ایجاد درد هیچ سودی نمی‌بخشد.

نکته: «تسلیم» پذیرش اتفاق این لحظه قبل از قضاوت و رفتن به ذهن است که ما را از جنس هشیاری اولیه یعنی همان هشیاری‌ای می‌کند که قبل از ورود به این جهان داشتیم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۴

من نجویم زین سپس راهِ اثیر

پیر جویم، پیر جویم، پیر، پیر

*ضَلالت: گمراهی

*اثیر: آسمان، گُره آتش که بالای گُره هواسست؛ در این جا مراد هشیاری جسمی است.

بنابراین من راه من‌ذهنی را که پر از آتش و درد است انتخاب نکرده و نیروی زندگی را به درد تبدیل نمی‌کنم، بلکه فقط انسان عاقل یا پیر راه‌دان مثل مولانا را انتخاب می‌نمایم، تنها همان را.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۰

کار و باری که ندارد پا و سر

ترک کن، هی پیرِ خَر، ای پیرِ خَر

ای انسانی که آن قدر در ذهن مانده‌ای که پیر شده‌ای و هنوز هم متوجه نیستی، کار و باری را که براساس من ذهنی است و جز ایجاد درد نتیجه‌ای نمی‌دهد، رها کن. آگاه باش و زیر چترِ پیر راه‌دانی مثل مولانا برو و از او راهنمایی بخواه.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۲۱

غیر پیر، استاد و سرلشکر مباد

پیرِ گردون نی، ولی پیرِ رشاد

* پیرِ گردون: شخصی که با گذرِ روزگار پیر و سالمند شده باشد، پیرِ تقویمی

رشاد: هدایت

غیر از پیرِ هدایت‌گر، استاد و پیشوایی برای انسان‌ها نیست؛ اما منظور از پیر کسی نیست که با گذرِ روزگار سالمند شده باشد، بلکه پیرِ راهنما و هدایت‌کننده است.

نکته ۱: یک انسان ده‌ساله که به عشق زنده است، بهتر از یک شخص هشتادساله که من ذهنی دارد می‌تواند ما را راهنمایی کند.

نکته ۲: مولانا پیرِ هدایت‌گری است که ما را راهنمایی می‌کند و ما با خواندن ابیات او می‌توانیم روی خود کار کنیم.



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰

جمله قرآن هست در قطع سبب

عزّ درویش و، هلاکِ بولهب

همه آیات و درس‌های قرآن برای این آمده‌است که انسان با فضاگشایی آن چه را که ذهن نشان می‌دهد و در واقع همه سبب است، به مرکزش نیاورد و برحسب آن فکر و عمل نکند. همچنین این آیات کسی را که با فضاگشایی مرکزش را عدم کرده و به زندگی زنده شده، عزیز و ارجمند می‌گرداند، اما کسی که مرکزش جسم است، فضا را می‌بندد و با سبب‌سازی من‌ذهنی کار می‌کند و از یک وضعیت ذهنی به وضعیت دیگر می‌رود، مانند «بولهب» که پدر درد و آتش است، دچار هلاکت و نابودی می‌گرداند.

نکته: ذهن یک سیستم همانیده و شرطی شده است که ما در آن جا یاد گرفته‌ایم چه چیزی سبب چه چیزی می‌شود. بنابراین هر چیزی که ذهن نشان می‌دهد سبب است، مثلاً کم شدن پول یک وضعیتی است که ممکن است باعث ناراحتی، رنجش، آشفتگی و عصبانیت ما شود؛ زیرا ما در ذهن یاد گرفتیم: «اگر پولمان کم شود باید این واکنش‌ها را نشان دهیم.»

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۱۳

چشم‌بندِ خلق، جز اسباب نیست

هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست

آن چه چشم خلق را می‌بندد، تنها علل و اسباب است، یعنی هر آن چه ذهن نشان می‌دهد و به مرکز انسان می‌آید. این فکرها پی‌درپی به دنبال هم می‌آیند و چشم عدم را می‌بندند. هر انسانی که نفهمد از جنس هشیاری حضور و خداست و به



این سبب‌هایی که ذهن نشان می‌دهد بلرزد، فکر کند، واکنش نشان دهد، برنجد، خشمگین شود و بترسد جزو اصحاب خداوند نیست.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲

تو سبب‌سازی و دانایی آن سلطان بین

آنچه ممکن نبود، در کف او امکان بین

ای انسان، در مسیر تبدیل به بی‌نهایت خداوند، دانایی و سبب‌سازی ذهنی خود را به رخ خداوند نکش، بلکه هر لحظه فضا را باز کن تا ببینی چگونه دانایی و سبب‌سازی خداوند بر دانش سطحی ذهن چیره است. همچنین بدان هر آن چه که با عقل من‌ذهنی و سبب‌سازی او ممکن نیست، در فضای گشوده‌شده و دست‌ان‌خداوند امکان‌پذیر است.

نکته: هر چیزی که ذهن ما نشان می‌دهد یک پیغام از طرف خداوند است. اگر فضا را باز کنیم پیغام را می‌گیریم، ولی اگر با فضا‌بندی آن چیز را به مرکزمان بیاوریم پیغام را دریافت نخواهیم کرد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۷۱

پَرده‌های دیده را داروی صبر

هم بسوزد، هم بسازد شرح صدر

داروی صبر و پایداری در فضاگشایی، به کار نبردن خط‌کش ذهن و قضاوت نکردن، هم می‌تواند پرده‌های همانیدگی‌ها را بسوزاند تا دید عدم باز شود و هم می‌تواند فضای درون سینه را بگشاید تا درمان از مرکز عدم و فضای گشوده‌شده بیاید.



نکته: ما چگونه باید فضاگشایی کنیم؟ اول باید بدانیم آن چیزی که ذهن نشان می‌دهد مهم نیست و بعد صبر کنیم، خواهیم دید که این چیزهای ذهنی دیگر به مرکز ما نمی‌آیند تا پرده دید ما شوند و کم‌کم این پرده‌ها کنار می‌روند و فضا خودبه‌خود باز می‌شود.

قرآن کریم، سوره انشراح (۹۴)، آیه ۱

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ.»

«آیا سینه‌ات را برایم نگشودیم؟»

[اگر چیزهای ذهنی به مرکز ما نیاید، امکان فضاگشایی در مرکز ما وجود دارد.]

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۶

کار من بی‌علت است و مستقیم

هست تقدیرم نه علت، ای سقیم

*سقیم: بیمار

[مولانا از زبان خداوند می‌گوید:] ای من ذهنی بیمار، کار من با علت و سبب‌سازی ذهن تو [که فکر می‌کنی اگر این کار را کنی، من هم مطابق آن، فلان کار را انجام می‌دهم] صورت نمی‌پذیرد، بلکه کار من مطابق «قضا و کُنْ فَكَانَ»، بدون واسطه و مستقیم انجام می‌شود. پس تو فضا را باز کن تا من هشیاری جسمی تو را به هشیاری حضور تبدیل کنم.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۶۲۷

عادتِ خود را بگردانم به وقت

این غبار از پیش بنشانم به وقت

ای انسان، اگر صبر داشته باشی و فضاگشایی کنی، تمام سیستم این من‌ذهنی که عادت‌ی بیش نیست و جلوی چشمان عدم‌بینت را گرفته توسط «قضا و کُن فکان» فرو می‌نشانم و نوع هشیاری تو را تغییر می‌دهم.

[در حقیقت من‌ذهنی را نیز خداوند به‌وجود آورده‌است.]

نکته: کل ذهن یک شرطی‌شدگی‌ست، بنابراین عادت من‌ذهنی این است که واکنش نشان دهد، قضاوت و مقاومت کند و هیجاناتی مانند خشم، ترس و رنجش را ایجاد نماید.

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

حکمِ حق گُسترد بهر ما بساط

که بگوئید از طریق انبساط

*بساط: هرچیز گسترده‌ای مانند فرش و سفره

خداوند خاصیت فضاگشایی و بساطِ عدم را برای ما گسترده و حکم کرده‌است که هر لحظه در اطراف وضعیت‌ها و چالش‌هایی که با قانون «قضا و کُن فکان» در مسیرمان پیش می‌آورد، از طریق انبساط و فضاگشایی سخن بگوییم.

[پس ما هرگز نباید با اتفاق این لحظه ستیزه کنیم.]

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۴۵

عقلِ جُزوی، گاه چیره، گه نگون

عقلِ کلی، ایمن از ریبُالمُنون

*ریبُالمُنون: حوادث ناگوار روزگار

عقل من ذهنی گاه موفق می شود و گاه شکست می خورد، اما این عقل هیچ گاه از اتفاقاتی که توسط «قضا و کُن فکان» الهی رقم می خورد ایمن نبوده و دچار «ریبُالمُنون» خواهد شد تا شک او برطرف شده، بپذیرد که از جنس خداوند است و باید به او زنده شود.

نکته: «ریبُالمُنون» کُل سیستم خراب کاری و آسیب‌زندگی من ذهنی است.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۷۷ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۸ گنج حضور، بخش دوم (۱)

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۴۹

اختیار آن را نکو باشد که او

مالک خود باشد اندر اَنفُوا

*اَنفُوا: بترسید، تقوا پیشه کنید.

قدرت اختیار برای انسانی خوب است که فضا را باز و مرکزش را عدم کرده و بدین ترتیب صاحب و مالک خودش شده است، چراکه در فضای پرهیز زندگی می کند و چیزهای بیرونی او را به سمت خود نمی کشند و وسوسه نمی کنند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۶۵۰

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار

دور کن آلت، بینداز اختیار

*زینهار: بر حذر باش، کلمه تنبیه

اگر قدرت حفاظت از خود را نداری و چیزهای بیرونی تو را به سمت خود می کشند و می توانند خودشان را وارد ذهن و مرکزت کنند، در این صورت احتیاط کن و اختیار و انتخاب خود را دور بینداز و آن را به دست انسان هایی مثل مولانا بسپار، یعنی اشعار مولانا را بخوان و تا زمانی که فضای درونت گشوده نشده و صاحب خودت نشدی، مطابق حرف مولانا عمل کن.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۱۴۶

از همه اوهام و تصویرات، دور

نورِ نورِ نورِ نورِ نور

ذات خداوند از همه اوهام و تصویرات ذهنی انسان خارج است و می‌توان گفت که لحظه‌به‌لحظه پشت سرهم تماماً نور است. [پس اگر انسان با فضاگشایی مرکزش را از همه توهمات و تصویرات ذهنی، همانیدگی‌ها و نقش‌ها خالی کند و به آن‌ها حس وجود ندهد، به‌طوری که دیگر هیچ همانیدگی در مرکزش نباشد، در این صورت تماماً از جنس نور فضای یکتایی، یعنی همان هشیاری خالص خدایی که از اول بوده می‌شود.]

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۶۲۴

رحمتی، بی علتی بی خدمتی

آید از دریا، مبارک ساعتی

چه مبارک ساعتی است آن لحظه‌ای که شراب زندگی، بی هیچ علت و سبب ذهنی و بدون آن که شخص در بیرون کاری کرده باشد، و فقط از طریق فضاگشایی و عدم کردن مرکز به سراغ او می‌رود.

نکته: لحظه مبارک لحظه فضاگشایی و عدم کردن مرکز است، و لحظه نامبارک لحظه‌ای است که مرکز انسان جسم یا درد است.



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۹

یک عنایت به ز صد گون اجتهاد

جهد را خوف است از صد گون فساد

یک عنایت هشیارانه ایزدی که با فضاگشایی و اتصال به خداوند به دست می آید، بهتر از صدگونه تلاش ذهنی است؛ زیرا هرگونه تلاش و کوشش با من ذهنی دچار تباهی شده، هدف را در معرض «فساد» قرار داده و مانع رسیدن انسان به خدا می شود.

نکته: ما هیچ موقع با راههای ذهنی نمی توانیم به هدف برسیم، زیرا من ذهنی چه به لحاظ جمعی و چه به لحاظ فردی هر هدف عالی و خوبی را خراب می کند. در حقیقت عمل و فکر با من ذهنی، کاشتن بادام پوک و بی ثمر است.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۹

هر کجا دردی، دوا آن جا رود

هر کجا پستی ست، آب آن جا دود

از آن جایی که هر کجا درد و مریضی وجود داشته باشد، دارو و درمان نیز همان جا می رود و هر کجا گودی و پستی وجود داشته باشد، آب هم به همان سمت سرازیر می شود، بنابراین تمام آب و دواي زندگی به سوی کسی می رود که اقرار می کند من ذهنی و درد دارد و نیازمند کمک خداوند است؛ بنابراین او با هشیاری جسمی فکر و عمل نمی کند و خود را با دیگران مقایسه نمی کند تا از دیگران برتر درآید، بلکه با فضاگشایی پست و صفر شده و نسبت به من ذهنی کوچک می شود.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۰

أبِ رَحْمَتِ بَیْدَتِ، رَوِ پَسْتِ شَوِ

وَأَنْگَهَانَ خُورِ خَمْرِ رَحْمَتِ، مَسْتِ شَوِ

اگر واقعاً خود را نیازمند و طالبِ آبِ حیات و رحمتِ ایزدی می‌دانی، به جای بلند شدن به عنوان من‌ذهنی و دخالت کردن در کارِ زندگی، زیر بار مسئولیت برو و نسبت به من‌ذهنی کوچک شو. آن زمان شرابِ رحمتِ الهی را بنوش و از آن مست شو تا دردهای تو را شفا دهد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۱

رَحْمَتِ اَنْدَرِ رَحْمَتِ اَمَدِ تا به سَرِ

بَرِ یَکِی رَحْمَتِ فِرَوِ مَآ اِی پَسِرِ

*فِرَوِ مَآ: نَایَسْتِ

ای پسر، بدان که اگر با فضاگشایی و عدم کردن مرکزت نسبت به من‌ذهنی صفر شوی، کمک و رحمتِ بیکرانِ ایزدی سراسر وجودت را فرامی‌گیرد. پس تو به یک رحمتِ خداوند در این لحظه بسنده نکن، دست از فضاگشایی بردار و به کار کردن روی خود ادامه بده، چراکه رحمتِ حضرت حق یکی پس از دیگری می‌رسد و هیچ انتهایی ندارد.

نکته: هرکجا بد اخلاق می‌شویم، واکنش نشان می‌دهیم، خشمگین شده و می‌ترسیم، می‌رنجیم، ایرادگیری و انتقاد می‌کنیم، عیب می‌بینیم و قضاوت و مقاومت می‌کنیم، آبِ رحمت قطع می‌شود و زهرِ زندگی از طریق من‌ذهنی جاری می‌شود. اما اگر فضاگشا باشیم، لحظه به لحظه رحمت پس از رحمت و عنایت پس از عنایت می‌آید.



با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۷۸ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Parviz4762@mac.com